

"مانیفست گنجی": وحشت از انقلاب مردم

آذر مدرسی

عمیقتر شدن هر روزه بحران جمهوری اسلامی و بن بست آن مرتبا مسائل جدیدی را در مقابل رژیم بوجود می آورد. دو خردادیها بیشتر از هر نیروئی دستخوش تغییر و تحول شده اند و هر کس و جریانی از آنها تلاش میکند در این روزهای آخر عمر رژیم سناریوئی را برای جلوگیری از رشد اعتراضات مردم و بوقوع پیوستن انقلابی که کل سیستم سیاسی و اقتصادی را زیر و رو نماید، ارائه کند.

اینها چند سال است که با انواع سیاستهائی مانند "آرامش فعال"، "نافرمانی مدنی"، "خروج از حاکمیت" و غیره تلاش کردند بنوعی از این بن بست خارج شوند اما هر بار ضعیف تر و شقه شقه شده تر از دور قبل بیرون آمدند. اما امروز علاوه بر هر انتقادی که به ولایت فقیه و راه ندادن برادران کوچکتر در قدرت و حذف خودشان داشتند، روی جدا شدن نهاد دین از دولت، حمله به مذهب، غیر دمکرات خواندن احکام اسلامی، و اصلاح ناپذیر بودن رژیم وارد این کارزار شده اند. این موج جدید با انتقاد هاشم آغاچاری شروع شد، محمد رضا خاتمی آنرا در نامه به عسکر اولادی ادامه میدهد، دفتر تحکیم وحدت در اعتراض به خامنه ای نامه مینویسد و "مانیفست گنجی" که طبق معمول با هلله برادران اکثریت و ملی-اسلامی ها و دو خردادیهای ناراضی روبرو شده، نمونه آخر این تلاشها و شاید "رادیکالترین" آن باشد. به تزهائ مانیفست گنجی باید در فرصت دیگری پرداخت، اما میشود کوتاه به دلایل بروز چنین "رادیکالیسمی" اشاره کرد.

صورت مسئله بطور واقعی این است که روزهای آخر عمر رژیم نزدیک است و مسابقه پرش آزاد از این کشتی شکسته و در حال غرق شروع شده است. دارند بر سر جدا کردن حساب خود از جنایات رژیمی که خود این جنابان در آن شریک بوده اند، مسابقه میدهند. بزعم خودشان تلاشی است برای پاک کردن پرونده سیاهشان در مقابل انقلاب آتی مردم. ترس از انقلاب مردم است که گنجی را به چنین موضع "رادیکالی" کشانده است.

این نتیجه گیری ها که جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست، اسلام پر از نابرابری و بخصوص تبعیض علیه زن است، اینکه جوانان فرهنگشان متاثر از غرب است و نه از اسلام و آل احمدها، حاصل یک دوره تفحص و اندیشیدن گنجی در زندان نیست. واقعیت بسیار عظیمتری اینها را به این نتیجه گیری رسانده است. اینها سازماندهندگان جمهوری اسلامی و دستگاههای سرکوب آن هستند، اینها را نه تفکر صرف و بازنگری در اندیشه های سابقشان که فشار اجتماعی و واقعی مردم به این نتیجه گیری رسانده است.

اگر ضدیت آشکار مردم، زنان و جوانان با اسلام و حاکمیتش در هر شکل و رنگی نبود، اگر اعتراض علیه آپارتاید جنسی نبود، اگر ۱۸ تیرها و ۸ مارس ها نبود، اگر گرایش وسیع مردم به اپوزیسیون سرنگونی طلب و کمونیست نبود، و اگر خطر سرنگونی رژیم نبود، اینها هنوز سر پستهایشان بودند و هیچ کدام شان به فکر انتقاد از اسلام، انتقاد از سرکوب ۲۴ ساله، و انتقاد از نبودن آزادیهای مدنی در جامعه نمی افتادند. مردم میدانند هر عقب نشینی که اینها میکنند حاصل پیشرویهای بزرگی است که جنبش آنها برای سرنگونی جمهوری اسلامی داشته است، اما قالب کردن این عقب نشینی در مقابل تعرض جنبش قدرتمند مردم بنام دفاع از آزادیهای سیاسی، تلاش عبثی است. جنبشی عظیم مردم علیه حاکمیت اسلام و در ضدیت با خود اسلام در حال شکل گیری است، و اینکه انقلاب آتی ایران یک انقلاب عظیم چپ و ضد اسلامی خواهد بود را همه حکومتی ها و منجمله گنجی و یارانش بو کشیده اند. تلاش آنها برای بیرون آمدن از بن بست و برای سد کردن حرکت مردم است.

راستی گنجی فکر نمیکند یک معذرتخواهی "کوچک" به مردم آزادیخواه، زنان و جوانانی که سالها است علیه آپارتاید جنسی و علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی مبارزه میکنند، به همه کسانی که در کنفرانس برلین آمدند و گفتند جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست و گنجی و یارانش علیه آنها ایستادند و از هیچ فحاشی و اتهامی علیه آنها کوتاهی نکردند، بدهکار است؟ اینها مثل همشیه دو فاکتور "کوچک" را فراموش میکنند. یکی فاکتور مردمی است که جانشان از دست اسلام و حاکمیتش سر آمده و سالها است برای سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان آمده اند و با فرمولهائی مانند رفراندم، آنهم زیر سایه جمهوری اسلامی، به خانه ها بر نمیگردند. فاکتور دیگر حزب کمونیست کارگری ایران است که در راس مبارزه برای سرنگونی رژیم و یک دنیای آزاد، مرفه و سعادتمند در صحنه سیاسی ایران حضور دارد.

طرح گنجی همانطور که خودش میگوید طرحی برای خروج از بن بست است، اما جنبش عظیم مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی این سیاست را هم مانند سیاستهای دیگر دو خردادیهها به شکست میکشانند. حزب کمونیست کارگری ایران اینرا تضمین میکند.